



ارزیابی انسجام دیدگاه علامه طباطبایی با مبانی فلسفی ایشان درباره برتری عقلی مرد

مرضیه افراسیابی^۱

چکیده

دیدگاه علامه طباطبایی درباره زن و خانواده به‌ویژه نظریات ایشان درباره برتری عقلی مردان نسبت به زنان و حیات احساسی زنان در مقابل حیات عقلانی مردان، برای پژوهشگران حوزه مطالعه جنسیت مهم و تأثیرگذار است. پژوهش حاضر باهدف بررسی انسجام دیدگاه علامه طباطبایی با مبانی فلسفی ایشان درباره برتری عقلی مردان نسبت به زنان به‌روش تحلیلی- اسنادی از نوع اجتهادی انجام شد. بدین‌منظور پس از بررسی کلیه آثار علامه طباطبایی، نخست دیدگاه جنسیتی ایشان از این آثار به‌ویژه از کتاب تفسیر المیزان استخراج و اصول محوری آن استخراج شد. سپس، مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی به‌شکل قواعدی فلسفی بیان و انسجام دیدگاه جنسیتی ایشان با آن اصول و قواعد ارزیابی شد. نتایج نشان داد که لازمه منطقی پذیرش مبانی فلسفه صدرایی، پذیرش درجات متفاوت عقلی انسان‌هاست، اما اینکه صنفی از نظر عقلی بر صنف دیگر رجحان داشته باشد، از این مبانی فلسفی استخراج نشد. ازسوی دیگر، باتوجه به مبانی ارزش‌شناختی علامه طباطبایی و تطابق نظام ارزشی و نظام وجودی در سنت فلسفی صدرایی، نوعی ناسازگاری و تناقض میان قول به برتری عقلانی مرد و تساوی ارزشی زن و مرد مشاهده می‌شود.

واژگان کلیدی: مبانی فلسفی علامه طباطبایی، انسجام دیدگاه علامه طباطبایی، مسئله جنسیت در دیدگاه علامه طباطبایی، برتری عقلی مردان، تفاوت‌های جنسیتی در دیدگاه علامه طباطبایی، نظام ارزشی و وجودی در فلسفه صدرایی.

Evaluating the Coherence of Allameh Tabataba'i's View with His Philosophical Foundations about the Intellectual Superiority of Men

Marzieh Afrasiabi ¹

Allameh Tabataba'i's views on women and family, especially his views on men's intellectual superiority over women and women's emotional life versus men's rational life, are important and influential for researchers in the field of gender studies. The present study was conducted with the purpose of investigating the coherence of Allameh Tabataba'i's view with his philosophical foundations about the intellectual superiority of men over women using an Ijtihad-type analytical-documentary method. To this end, after investigating all the works of Allameh Tabataba'i, firstly, his gender perspective was extracted from these works, especially from the book Tafsir al-Mizan, and its central principles were extracted. Secondly, the philosophical foundations accepted by Allameh Tabataba'i in the form of philosophical rules of expression and the coherence of his gender perspective with those principles and rules were evaluated. The results showed that the logical requirement of accepting the foundations of Sadra's philosophy is the acceptance of different intellectual levels of humans, but that one guild is intellectually superior to another was not extracted from these philosophical foundations. On the other hand, according to Allameh Tabataba'i's cognitive values and the matching of value system and existential system in the Sadraei philosophical tradition, a kind of incompatibility and contradiction between the promise of the intellectual superiority of men and the equality of values of men and women is observed.

Keywords: philosophical foundations of Allameh Tabataba'i, coherence of Allameh Tabataba'i's view, gender issue from Allameh Tabataba'i's view, intellectual superiority of men, gender differences from Allameh Tabataba'i's view, value and existential system in Sadraei philosophy.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.14884.2034

Paper Type: Research

Data Received: 2022/12/15

Data Revised: 2023/08/23

Data Accepted: 2023/08/26

1.Ph.D. in Pure Philosophy, Researcher of the Research Institute of Women and Family Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Email: marzi.afrasiabi@gmail.com

Orcid id: 0009-0000-9024-0515

تفاوت میان زن و مرد امری آشکار و مورد پذیرش همگان است، اما در مورد ابعاد و حدود این تفاوت‌ها و دامنه تأثیر آن، نظرات مختلفی وجود دارد. در یک دسته بندی کلی می‌توان نظریات متعددی را که در این مورد مطرح می‌شود در دو دسته کلی جای داد؛ دسته اول نظریاتی است که تفاوت میان زن و مرد را حداقلی می‌داند و در صدد است زن و مرد را همانند نشان دهد که نقطه غایی و مطلوب این گروه نزدیکی هرچه بیشتر به تساوی زن و مرد در همه ابعاد است. دسته دوم، نظریاتی است که تفاوت زن و مرد را در حیطه‌های مختلف می‌پذیرد و در صدد انکار یا حداقلی نشان دادن این تفاوت‌ها نیست و برای این تفاوت‌ها آثار گوناگونی را قائل است. این دسته را می‌توان نظریات قائل به تفاوت نامید که خود شامل دو گروه می‌باشد: گروه اول، نظریاتی است که تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد را عاملی در ارزشگذاری این دو صنف نمی‌داند و در عین پذیرش برابری ارزشی زن و مرد، قائل به تفاوت‌های متعدد جسمی و روحی میان این دو صنف است؛ گروه دوم، نظریاتی است که با تکیه بر تفاوت‌های زن و مرد، برابری ارزشی آنها را نفی کرده و یکی از این دو صنف را برتر از دیگری تلقی می‌کند. (رودگر، ۱۳۸۸؛ علاسوند، ۱۳۹۹)

از جمله وجوهی که نظریات قائل به تفاوت به آن اشاره کرده‌اند، تمایز میان عقل زنانه و عقل مردانه است. برای مثال ژنویو لویید در کتاب *عقل مذکر* در پی آن است که نشان دهد عقلی که در فلسفه و علوم از آن سخن می‌رود، برخلاف ادعای فلاسفه و دانشمندان، عقل فارغ از جنسیت نیست، بلکه عقل مذکر است. لویید با ارائه شواهدی از متون فلاسفه غرب بیان می‌کند که زن‌ستیزی در تاروپود تفکر فلسفی غرب درباره عقل ریشه دوانده است، طوری که جزء ذات فلسفه شده و از آن جدا نمی‌شود. (لویید، ۱۳۹۶) از دیدگاه این افراد، تمایز قائل شدن میان عقل و احساس و برتر دانستن عقل از احساس و نسبت دادن عقل به مردان و احساس به زنان، امری است که از ابتدا در سنت فلسفی و علوم برخاسته از آن ریشه دوانده است، گویی نوعی پیش فرض ذهنی فلاسفه و دانشمندان شده است و این، یکی از عوامل برتر دانستن ارزشی مرد نسبت به زن در طول تاریخ فلسفه و علوم بوده است

(لویید، ۱۳۹۶؛ هاردینگ^۱، ۱۹۹۳).



علامه طباطبایی از جمله کسانی است که در میان اندیشمندان مسلمان به مباحث مربوط به جنسیت و زنان توجه داشته است. ایشان که یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین اندیشمندان شیعی معاصر به شمار می‌رود در تبیین عقلانی آموزه‌های دینی مرتبط با جنسیت، نظامی از باورها را مطرح نموده که می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی اسلامی درباره جنسیت باشد. از جمله مهمترین مفاهیمی که ایشان در رابطه با مسئله زنان مطرح نموده عبارتند از: برابری انسانی زن و مرد، برابری ارزشی زن و مرد، فطرت الهی یکسان زن و مرد، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد و بازگشت تفاوت‌های تشریحی به تفاوت‌های تکوینی. علامه طباطبایی یکی از تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد را تفاوت عقلی آنها و برتری عقلی مرد نسبت به زن می‌داند.

در پژوهش حاضر این مسئله که آیا قول به زیادت عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی و نیز با قول به برابری ارزشی زن و مرد سازگار است؟ بررسی شد. در واقع، چون براساس مبانی فکری علامه طباطبایی و عبارات صریح ایشان، عامل انسانیت انسان که او را از حیوانات متمایز می‌کند، عقل اوست و از این رو، می‌توان گفت که عقل انسان، عامل ارزشمندی انسان بما هو انسان است که راه رسیدن به حقیقت و مسیر دستیابی انسان به کمال را برای انسان روشن می‌کند (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۱۰/۱). این سؤال مطرح است که اگر ارزش انسانی انسان به قوه تعقل اوست، چگونه می‌توان بهره‌مردان از عقل را بیش از زنان دانست و درعین حال، برابری ارزشی این دو صنف را پذیرفت. براین اساس، مسئله اصلی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفت، انسجام دیدگاه علامه طباطبایی در مورد برتری عقل مرد بر زن با دیگر نظریات فلسفی و انسان‌شناختی ایشان است. بررسی انسجام این دیدگاه از ابعاد متعددی دارای اهمیت است؛ نخست اینکه چنانکه بیان شد در نگاه علامه طباطبایی، نظامی از مفاهیم درباره جنسیت وجود دارد که پژوهشگران را به سوی نظریه‌پردازی جنسیت نزدیک می‌کند. با توجه به اینکه، از عوامل مقوم یک نظریه، انسجام مفاهیم به‌کار گرفته شده در آن است، اگر پژوهشگر بخواهد به سوی نظریه‌پردازی در مورد جنسیت گام بردارد، باید انسجام مؤلفه‌های شکل‌دهنده یک نظام باور را ارزیابی کند؛ چرا که این‌گونه می‌تواند آن نظریه را به مرحله عمل وارد نماید.

(آزادارمکی، ۱۳۹۳) همچنین چون ناسازگاری میان مجموعه از نظام باورها آن را شکننده می‌کند، ارزیابی انسجام میان یک مجموعه از باورها، مهم است.

ذکر این نکته خالی از وجه نیست که پژوهش حاضر در همان مسیری انجام شده است که علامه طباطبایی در جایگاه متفکری بزرگ و تأثیرگذار، آن را پیش‌روی پژوهشگران نهاده است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر با توجه به تأثیرگذاری و اهمیت علامه طباطبایی، در همان مسیر تبیین‌گری که ایشان به به مخاطبین آموخته‌اند، انجام شده و به دنبال تنقیح نظریات ایشان است. بنابراین، هرچند موضوع مقاله حاضر و پرسش اصلی آن، چالشی را نسبت به آرای علامه طباطبایی ایجاد می‌کند، اما با نگاهی ظریفتر، در همان مسیری انجام شده است که علامه به مخاطبین آموخته‌اند، از این رو، وام‌دار علامه است.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در زمینه مسئله جنسیت در اندیشه علامه طباطبایی تا کنون پژوهش‌هایی انجام شده است. از جمله مقاله مسئله‌گی جنسیت در اندیشه علامه طباطبایی (کدخدایی، ۱۳۹۷) که بیشترین ارتباط را با موضوع پژوهش حاضر دارد. در مقاله مذکور، نویسنده پس از بحث از مبانی مفهومی جنسیت و اشاره به تمایز جنس و جنسیت، دیدگاه جنسیتی علامه را مورد بحث قرار داده و به این نتیجه رسیده است که مباحث جنسیت در اندیشه علامه را نمی‌توان در چهارچوب نظریه‌های علمی تجربی جای داد. در مقاله صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان (کدخدایی، ۱۳۹۳) نیز نویسنده مباحث علامه درباره موضوع زن و خانواده در کتاب *المیزان* را بیان نموده و مفاهیم اصلی آن را ذکر کرده است. در واقع می‌توان این دو مقاله را مقدمه‌ای را بر پژوهش حاضر فرض کرد؛ چرا که در آنها بیان علامه درباره مسئله زنان، منقح شده و مفاهیم اصلی آن بیان شده است، اما پژوهش حاضر سؤال اصلی، پس از بیان نظام فکری علامه درباره مسئله زن و خانواده شکل می‌گیرد؛ زیرا این سؤال در مورد انسجام این نظام فکری است. به عبارت دیگر، در ادامه بحث از صورت‌بندی علامه از مسئله زنان و مسئله‌گی جنسیت در اندیشه علامه، باید به این سؤال پاسخ داد که آیا این نظام فکری با یکدیگر و با دیگر مبانی فکری علامه انسجام دارد؟ این مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر بررسی شده است.

پیش از پرداختن به بررسی مسئله انسجام میان نظریات علامه، لازم است واژه انسجام تعریف و تبیین شود. واژه انسجام در نظریه انسجام‌گروی به معنای مختلفی به‌کار گرفته شده است. این معانی مختلف را می‌توان در چهار دسته گنجانده که عبارتند از: استلزام منطقی، سازگاری، تبیین و مغلوب‌کنندگی یا خنثی‌سازی. (کشفی، ۱۳۸۵) طبق معنای اول، انسجام به منزله استلزام منطقی به معنای پیوند قطعی میان چند گزاره است به نحوی که گزاره‌ای از گزاره‌های دیگر نتیجه گرفته شود. در معنای دوم، انسجام همچون سازگاری فهم می‌شود، بدین معنا که باور به گزاره‌ای با مجموعه‌ای از باورها همراه است که با هیچ‌یک از آنها تناقض ندارد (حسین‌زاده، ۱۳۹۸). معنای سومی که برای انسجام ذکر شده، تبیین است؛ یعنی باور به گزاره‌ای زمانی با مجموعه‌ای از باورها منسجم است که آن گزاره به تنهایی یا همراه با دیگر گزاره‌های مورد پذیرش فرد، بتواند یک یا چند باور دیگر را به بهترین شکل تبیین کند. در نهایت، انسجام به معنای مغلوب‌کنندگی یا خنثی‌سازی بدین معناست که گزاره‌ای آنگاه با باورهای پیشین فاعل شناسا در انسجام است که بتواند گزاره‌های رقیب را مغلوب یا خنثی کند (کشفی، ۱۳۸۵؛ عالمی، ۱۳۸۵).

در پژوهش حاضر از میان این چهار معنا، دو معنای نخست مورد توجه قرار گرفته‌اند که عبارتند از: استلزام منطقی و سازگاری (عدم تناقض). بنابراین، آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار می‌گیرد نخست این مسئله است که آیا قول به برتری عقلی مرد بر زن، می‌تواند به نحو منطقی از مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه حاصل شود؟ و دیگر اینکه، آیا باور به برتری عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی و انسان‌شناختی علامه سازگار است و با آنها تناقضی ندارد؟ در پژوهش حاضر، دیدگاه انسجام‌گرایی در معرفت‌شناسی، بدیلی در مقابل نظریه مطابقت صدق، به‌کار گرفته نشده است و فقط از این منظر به انسجام نگاه شده که می‌تواند معیاری برای ارزیابی کل‌نگرانه یک نظام باور قرار گیرد. (رک. قربانی، ۱۳۹۸) در واقع، دیدگاهی که در مقاله حاضر وجود دارد این است که فارغ از اینکه بر چه اساسی یک باور بیان شده است، خواه مبنایی تجربی داشته باشد، خواه عقلی و غیر آن، بررسی انسجام و سازگاری آن باور با دیگر مجموعه باورهایی که در کنار آنها نظامی از باورها را تشکیل می‌دهد، اهمیت دارد و ارزیابی انسجام و سازگاری یک باور، فقط مختص به زمانی که در مقابل نظریه

مطابقت صدق، نظریه انسجام‌گرایی پذیرفته شود، نیست. بلکه حتی زمانی که فرد قائل به نظریه مطابقت صدق باشد نیز ارزیابی سازگاری و انسجام یک‌باور اهمیت دارد (عالی، ۱۳۸۵). در پژوهش حاضر پس از بیان دیدگاه جنسیتی علامه، مبانی فلسفی مورد پذیرش ایشان استخراج شده و سپس انسجام یا عدم انسجام باور به برتری عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه مورد بررسی قرار گرفت. البته باتوجه به شخصیت ذوابعاد علامه طباطبایی، برخی اصول و مبانی مورد پذیرش ایشان فلسفی و برخی کلامی و فقهی‌اند که در پژوهش حاضر تلاش شده است تا به مبانی فلسفی ایشان توجه شود. این گزاره‌ها مستخرج از کتاب‌های فلسفی ایشان از جمله کتب *بدایه الحکمه*، *نهایه الحکمه*، *اصول فلسفه و روش رئالیسم* و *حاشیه بر اسفار اربعه* است. هرچند در کتب دیگر ایشان مانند *تفسیر المیزان* نیز چنین گزاره‌های فلسفی مشاهده می‌شود؛ چراکه گاه ایشان در توضیح آیات از مبانی فلسفی خود بهره گرفته‌اند، علاوه بر این ذیل برخی آیات، به‌طور خاص، بحثی را با عنوان بحث فلسفی طرح کرده‌اند که در استخراج مبانی و گزاره‌های فلسفی مورد پذیرش علامه، به آن مباحث نیز نظر شده است.

در پژوهش حاضر، ملاک فلسفی دانستن یک گزاره این است که آن گزاره براساس سنت فلسفی علامه یعنی، سنت صدرایی بیان شده باشد و پشتیبان آن گزاره، آرای فلسفی حاکم بر اندیشه علامه باشد. در نهایت باید به این نکته توجه نمود که ممکن است علامه طباطبایی موضوعی را هم از نظر فلسفی و هم به لحاظ کلامی مورد توجه قرار داده باشد که در این صورت، در مقاله حاضر تبیین فلسفی علامه از آن موضوع اخذ شده و بررسی تبیین کلامی ایشان از آن موضوع، به مجالی دیگر واگذار شده است.

۱-۲. بررسی و تحلیل دیدگاه جنسیتی علامه طباطبایی

صورت‌بندی علامه طباطبایی از مسئله زنان در *تفسیر المیزان* ذیل آیات ۲۲۸ تا ۲۴۲ سوره بقره با توجه به چهار سؤال محوری مطرح می‌شود که می‌توان براساس این چهار مسئله و پاسخ علامه بدانها، تصویری کلی از دیدگاه ایشان حول مسئله زن و جنسیت را به دست آورد که این محورها عبارتند از: پرسش از هویت زن در اسلام و مقایسه هویت زن با هویت مرد؛ پرسش از ارزش و موقعیت زن در اجتماع از دیدگاه اسلام؛ پرسش از احکام و حقوق زن



در اسلام و پرسش از مبنای تشریح احکام و قوانین. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۳/۲)

علامه در پاسخ به پرسش نخست درباره هویت زن در اسلام، به اشتراک زن و مرد در انسانیت از نظر منشأ مادی، فطرت انسانی و ارزش شناختی تأکید می‌کند و در این باره می‌فرماید: «زن و مرد هر دو از یک نوع‌اند و هیچ فرقی در اصل خلقت وجود ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۷/۲) و با این بیان به اشتراک زن و مرد در انسانیت تصریح می‌کنند. موضوعی که می‌توان آن را یکی از مؤلفه‌های بنیادین نظام فکری علامه طباطبایی حول مفهوم جنسیت دانست. از دیدگاه ایشان، برابری انسانی زن و مرد به معنای، برخورداری این دو صنف از «فطرت و حقیقت خاص انسان» است و برخی تفاوت‌های تکوینی نیز ناقض این برابری انسانی نیست. مشترک بودن دو صنف زن و مرد در انسانیت به معنای این است که آنها در ویژگی‌های مهم انسانی مانند دارا بودن اندیشه، ادراک خوبی و بدی، داشتن اراده و اختیار و توان ارتقا و کمال، همانند می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۴/۲).

علامه پس از بیان این برابری انسانی و «عدم تفاوت»، به برابری ارزشی زن و مرد اشاره کرده و می‌فرماید که در اسلام تنها ملاک برتری، تقوا است، نه مرد یا زن بودن. بنابراین ایشان، بر اساس آیات صریح قرآن، ارزش وجودی زن و مرد را نیز به طوری ذاتی ارزشی یکسان می‌داند که البته هر یک با درجات مختلف تقوی و عمل صالح می‌تواند مرتبه بیشتری از ارزش وجودی را کسب کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۷) این برابری ارزشی را می‌توان مؤلفه بنیادین دیگری در نظام فکری علامه درباره مسئله جنسیت دانست که ارتباط نزدیکی با برابری انسانی زن و مرد دارد، اما در عین حال مؤلفه متمایزی به شمار می‌آید.

علامه طباطبایی در پاسخ به پرسش دوم یعنی، موقعیت اجتماعی زن در اسلام، چنین بیان می‌کند که اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر، تساوی برقرار کرده است، اما در عین حال، خدای تعالی در آفرینش زن دو خصلت قرار داده که به سبب آن از مرد امتیاز پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تکوین زن در دو بُعد با تکوین مرد است که همین تمایز تکوینی سبب تمایز موقعیت اجتماعی زن و مرد و تمایز در احکام خاص زن و مرد است. این دو بُعد عبارتند از: زن به منزله کشتزاری برای پیدایش نوع بشر است و شعور رقیق‌تری نسبت به مرد دارد. این دو وجه تمایز، تبیین‌کننده

تمایز زن و مرد از حیث موقعیت اجتماعی و احکام خاص آنهاست. بنابراین، یکی دیگر از مؤلفه‌های سازنده منظومه فکری علامه درباره مسئله زن، تمایز تکوینی زن و مرد است که این تمایز تکوینی مبنا و منشأ تمایز موقعیت اجتماعی و احکام خاص زن و مرد به‌شمار می‌رود. علامه، این تمایز تکوینی را در دو مورد مطرح می‌کند که یکی مربوط به تکوین خاص بدن زن با هدف زایمان و تولید مثل است و دیگری مربوط به پایین‌تر بودن سطح عقلی زنان از مردان است که این دو تمایز تکوینی را منشأ تمایز موقعیت اجتماعی زن می‌داند. علامه طباطبایی در پاسخ به پرسش سوم مبنی بر احکام و حقوق زن در اسلام، بیان می‌کند که زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است، مگر در مواردی که طبیعت تکوینی زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد، که طبق بیان ایشان، این تفاوت در طبیعت تکوینی نیز همان دو تمایزی است که بدان‌ها اشاره شد. پس موارد اختلاف در احکام و حقوق زن و مرد نیز به دلیل تمایز تکوینی زن و مرد است. بنابراین، علامه طباطبایی در اینجا نیز به مؤلفه «بازگشت تشریح به تکوین» و «دو تمایز تکوینی خاص زن و مرد» که پیشتر بیان شده بود، اشاره می‌کند.

علامه در پاسخ به پرسش چهارم یعنی، پرسش از مبنای تشریح احکام و قوانین، بحث «فطرت» را مطرح می‌نماید. ایشان در واقع، فطرت را اساس و مبنای تشریح احکام اسلام می‌داند و در توضیح نقش مبنایی فطرت در تشریح احکام تصریح می‌کند: «وظایف اجتماعی و تکالیف اعتباری‌ای که از آن وظایف نشأت می‌گیرد، بالاخره باید به طبیعت بازگردد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۲/۲). بنابراین، طبیعت ویژه هر موجود، اقتضای احکام خاصی را دارد که در تناسب با آن طبیعت خاص باشد؛ چنانکه آیات قرآن نیز بیانگر این معناست که هدایت خاص هر موجود، متناسب با خلقت خاص آن موجود است. ایشان آیاتی از قبیل «الذی اعطی کل شیء خلقه ثم هدی» (طه: ۵۰) و «الذی خلق فسوی والذی قدر فهدی» (اعلی: ۲-۳) و «و نفس و ما سواها فألمها فجورها و تقواها» (شمس: ۷-۸) را شاهدی بر این معنا می‌داند. بنابراین، علامه به‌طور صریح مسئله «بازگشت تشریح به تکوین» را مطرح می‌کند و تمایزات تکوینی زن و مرد را نیز ذیل فطرت خاص زن و مرد می‌گنجاند.

از دیدگاه علامه طباطبایی مفهوم فطرت در مباحث جنسیتی نقش محوری دارد.



برخورداری از فطرت الهی یکسان، برابری انسانی و برابری ارزشی زن و مرد را تبیین می‌کند و هم تمایز موقعیت اجتماعی و احکام خاص زنان را توضیح می‌دهد. بنابراین، گویی مفهوم فطرت، تبیین‌کننده پاسخ‌های علامه به تمامی آن چهار پرسش اصلی است، طوری که به نظر می‌رسد می‌توان مفهوم فطرت را نقطه ثقل دیدگاه ایشان درباره جنسیت دانست. از دیدگاه علامه، فطرت، مبنا و اساس تشریح احکام و حقوق در اسلام استغ زیرا منشأ وضع وظایف اجتماعی و قوانین دینی، نیازهای حقیقی انسان است که ریشه در فطرت او دارد. به عبارت دیگر، بازگشت تمامی نقش‌ها و حقوق در متن دین، ویژگی‌های تکوینی است. علامه این معنای بازگشت اجتماع و احکام اجتماعی به طبیعت را همان بازگشت احکام به فطرت می‌داند. (رک، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۴۱۳) براین اساس، تمایزات تکوینی زن و مرد سبب می‌شود هریک از زن و مرد فقط در اموری که مرتبط با این تمایزات تکوینی است، نیازهای فطری متمایزی داشته باشند. از این رو، در این حیطه‌های خاص، احکام متمایزی برای آنها وضع شده است. بنابراین، هرچند از دیدگاه علامه اصل گوهر وجود زن و مرد به معنای فطرت خاص انسانی آنها یکسان است، اما در عین حال تمایزات تکوینی زن و مرد نیز بیانگر فطرت خاص زن و مرد به شمار می‌آید که ناقض فطرت یکسان انسانی نیست، اما منشأ احکام متمایز تشریحی زن و مرد است.

بنابراین، به نظر می‌رسد می‌توان مؤلفه‌های مورد نظر علامه درباره مسئله جنسیت را در موارد زیر خلاصه کرد: برابری انسانی زن و مرد که به معنای برخورداری هر دو آنها از ویژگی‌های انسانی مانند اندیشه و اراده و اختیار است؛ برابری ارزشی زن و مرد که به معنای کرامت ذاتی انسانی زن و مرد است؛ بازگشت تمایزات تشریحی و اجتماعی زن و مرد به تمایزات تکوینی آنها؛ تمایز تکوینی زن و مرد از دو حیث «حرث بودن زن» و عقل بیشتر مرد نسبت به زن. چنانکه بیان شد، این مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر می‌توانند مقومات شکل‌گیری یک نظریه جنسیت به شمار آید.

در میان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده دیدگاه علامه طباطبایی حول مسئله زن و جنسیت، به نظر می‌رسد باور به برتری عقلی مرد بر زن، که به بیان خود علامه باوری متخذ از تجربه است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ب؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۴۱۵)، نیازمند تدقیق است؛ زیرا چنانکه بیان

شد، به نظر می‌رسد این دیدگاه نمی‌تواند در کنار برابری ارزشی زن و مرد مطرح شود و شاید برخی پیش‌فرض‌های ذهنی، در این بیان دخیل بوده است. بررسی بیشتر انسجام این دیدگاه با مبانی فلسفی علامه، مسئله‌ای است که در ادامه بررسی شده است.

۲-۲. مبانی فلسفی علامه طباطبایی

۲-۲-۱. اصالت وجود

از جمله اساسی‌ترین اصول فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی در جایگاه یک فیلسوف صدرایی، «اصالت وجود» است که در آثار گوناگون ایشان بدان تصریح شده است و با تعابیری همچون واقعیت بالذات وجود، در مقابل واقعیت بالعرض ماهیت، معرفی وجود به مثابه منشأ آثار بالذات (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ هـ.ق، ۱۸۹/۲) و وجود به مثابه اصل در موجودیت در مقابل ماهیت به مثابه فرع در موجودیت (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ هـ.ق، ۱۳۲/۲) نیز بدان اشاره شده است. همچنین در مقاله هفتم از *اصول فلسفه و روش رئالیسم* با عبارت «واقعیت هستی به خودی خود یعنی بالذات و بنفسه، واقعیت‌دار یعنی، عین واقعیت است و همه ماهیات با آن واقعیت‌دار و بدون آن پنداری و اعتباری‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ۴۹۸/۶) به این اصل تصریح شده است.

۲-۲-۲. تشکیک وجود

تشکیک وجود از لوازم اصالت وجود است. علامه طباطبایی در کتاب *نهایه الحکمه* در توضیح تشکیک وجود چنین بیان می‌کند که مراتب وجود در مقایسه با یکدیگر، نوعی اطلاق و تقیید دارند که منشأ این اطلاق و تقیید، اختلاف رتبی در شدت و ضعف است. به عبارت دیگر، مرتبه ضعیف‌تر وجود در مقایسه با مرتبه شدیدتر، فاقد برخی کمالات وجودی است، اما مرتبه شدیدتر همه کمالات وجودی مرتبه ضعیف‌تر را در بر دارد. بنابراین، مرتبه ضعیف‌تر مقید به عدم برخی کمالات مرتبه شدیدتر است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ هـ.ق، ۳۷/۱).

۲-۲-۳. عوالم سه‌گانه وجود و مرتبه آنها نسبت به یکدیگر و ترتب علی این عوالم

علامه طباطبایی عوالم کلی وجود را براساس ملاک «تجرد از ماده» رتبه‌بندی می‌کنند. این عوالم کلی عبارتند از: عالم مجرد تامّ عقلی، عالم مثال، و عالم ماده و مادیات. عالم مجرد تامّ، مربوط به وجوداتی است که ذاتاً و فعلاً مجرد از ماده و آثارش هستند. عالم مثال، مربوط



به موجوداتی است که مجرد از ماده‌اند، اما آثار ماده مانند شکل و بُعد را دارند. درنهایت عالم ماده، عالم موجوداتی است که نحوه‌ای تعلق و وابستگی به ماده دارند و حرکت و تغییر جوهری و عرضی سراسر این عالم را دربرگرفته است. علامه طباطبایی این عوالم سه‌گانه را مراتب مختلف حقیقت واحد وجود می‌داند که باتوجه به بحث تشکیک، این مراتب از نظر شدت و ضعف وجودی و شرافت و پستی با یکدیگر متفاوت‌اند. بدین صورت که عالم عقل از نظر وجودی قوی‌تر و شدیدتر است و رتبه و ارزش وجودی بالاتری نسبت به دو عالم دیگر دارد و بعد از آن عالم مثال است و در پایین‌ترین درجه عالم ماده قرار می‌گیرد که در نهایت ضعف وجودی قرار دارد (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ ه.ق، ۲/۲۸۹). از نظر علامه طباطبایی، چنین ترتیبی میان مراتب وجود، بیانگر یک ترتیب علی است؛ زیرا این عوالم تقدم و تأخر وجودی نسبت به یکدیگر دارند بدین معنا که وجود مراتب پایین‌تر متوقف بر وجود مراتب بالاتر است. بنابراین، این ترتیب علی بدین صورت است که عالم عقل، علت عالم مثال و عالم مثال علت عالم ماده است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۳۹ ه.ق، ۲/۲۸۸).

۲-۴. حرکت جوهری و انواع آن

علامه طباطبایی که فیلسوفی صدرایی است قائل به وقوع حرکت در مقوله جوهر است و حرکت در اعراض را نمود و جلوه‌ای از حرکت در جوهر آنها می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۱۶۲). این حرکت جوهری دارای دو قسم است که عبارتند از: حرکت جوهری عرضی و حرکت جوهری طولی اشتدادی. در حرکت جوهری عرضی، ماده با آمدن صورت نوعی جدید، صورت نوعی پیشین را از دست می‌دهد، مانند چوب که در اثر سوختن تبدیل به آتش می‌شود، اما در حرکت جوهری طولی اشتدادی، ماده با آمدن صورت جدید، صورت قبلی را از دست نمی‌دهد، بلکه صورت قبلی باقی می‌ماند و صورت بالاتر و قوی‌تر از نظر وجودی نیز به آن اضافه می‌شود، مثل اینکه ماده اولی، در حرکتی اشتدادی ابتدا صورتی طبیعی را دریافت کند، سپس واجد صورت نباتی شود، سپس صورت حیوانی را بپذیرد و درنهایت صورت انسانی را به دست آورد. در این حرکت، ماده اولی با به دست آوردن فعلیت و صورت جدید، فعلیت پیشین خود را از دست نمی‌دهد بلکه صورت نوعی جدید به صورت قبلی اضافه می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۱۷۳).



۲-۲-۵. حقیقت انسان، نفس اوست

از دیدگاه حکمای صدرایی، حقیقت وجود موجودات ذی نفس، همان نفس آنهاست و نفس آنها در هر مرتبه‌ای از فعلیت که قرار داشته باشد، بیانگر مرتبه حقیقی آن موجود است. (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف) بنابراین، حقیقت انسان نیز به نفس اوست و از آنجا که نفس انسانی مراتب مختلفی دارد که در مدت حیات خود بر اساس حرکت جوهری اشتدادی به آنها دست پیدا می‌کند، در هر مرتبه‌ای از فعلیت که قرار داشته باشد، همان مرتبه حقیقی ذات انسان است (طباطبایی، ۱۳۸۸ الف؛ امینی نژاد، ۱۳۹۸).

۲-۲-۶. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس براساس حرکت جوهری اشتدادی نفس

براساس دیدگاه حکمت متعالیه، نفس انسانی در ابتدای تکوّن خود، در مرتبه طبیعی قرار دارد و سپس در مدت حیات دنیوی خود، به واسطه حرکت جوهری اشتدادی اش، از قوه به فعل و از صورت نامیه به سوی عقل مستفاد حرکت می‌کند و بدین ترتیب در مراتب بالاتر وجودی قرار می‌گیرد تا اینکه درنهایت به مرتبه عقلی می‌رسد. (امینی نژاد، ۱۳۹۸) بنابراین نفس انسانی، جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است، بدین معنا که در ابتدا به طور بالفعل، صورت طبیعی برای ماده حسی است، هرچند قوه قبول صورت عقلی را دارد. سپس با حرکت جوهری اشتدادی اش از مرتبه طبیعی وارد اولین مرحله حیات می‌شود و صورت نباتی و قوه لمسی را دریافت می‌کند و پس از طی مراتب مختلف وارد مرحله خیالی و وهمی و سپس وارد اولین مرتبه عقلی می‌شود. بنابراین، صورت نفسانی حسی، مانند ماده است برای صورت خیالی، و صورت خیالی، مانند ماده است برای صورت عقلی. پس اضافه به ماده، در ابتدای حدوث نفس، داخل در حقیقت آن است و امری عارض بر آن نیست و نفس در انتها پس از حرکات جوهری اشتدادی و استکمالی، به مجرد دست می‌یابد (امینی نژاد، ۱۳۹۸).

۲-۲-۷. مراتب مختلف نفس در عین بساطت آن و قرار گرفتن تمام مراتب و قوای انسان ذیل عقل

ذو مراتب بودن نفس که براساس اصالت وجود و تشکیک در وجود به دست می‌آید، از جمله مسائل پایه‌ای در انسان‌شناسی حکمت متعالیه است. (عبودیت، ۱۳۹۳) نفس انسانی در دیدگاه صدرایی شامل مراتب مادی، نباتی، حیوانی و انسانی است که هریک از این مراتب



نیز در درون خودشان از مراتب جزئی‌تری تشکیل شده‌اند. این مراتب مختلف نفس که متناظر با مراتب کلی نظام خلقت می‌باشند، در عین کثرتشان به وحدت بسیط نفس، خللی وارد نمی‌کنند؛ زیرا براساس اصالت وجود و تشکیک وجود در حکمت متعالیه، نفس انسان در عین وحدت، شامل جمیع قوا و مراتب متکثری است که مراتب مادی جوهری و صورت جسمی متصل به آن و صورت نباتی و حیوانی و ناطقه انسانی را شامل می‌شود و تمام این مراتب متکثر، به‌طور تشکیکی و با اختلافاتی که در شرافت و کمال دارند، در وجود واحد نفس موجودند. براساس حکمت صدرایی، حقیقت وجود نفس انسانی، همان قوه عاقله اوست که در عین بساطت و علو نسبت به مراتب دیگر نفس، دربردارنده تمامی قوای دیگر نفس به نحو اعلی و اشرف است. به عبارت دیگر، انسان در مرتبه عقلی که همان مرتبه خاص نفس انسانی است، مراتب بسیاری را شامل می‌شود که همه آن مراتب به نحو اجمالی در مرتبه عقلی او موجود است. براین اساس و نیز با توجه به تبیین علیت در نظام صدرایی، برترین قوه نفس انسانی، قوه عاقله اوست که تمامی قوای دیگر نفس، فروع آن قوه می‌باشند (امینی‌نژاد، ۱۳۹۸).

۲-۲-۸. حرکت جوهری اشتدادی نفس مستلزم افزایش مراتب آن است

مطابق دیدگاه صدرایی، مرحله کامل‌تر نفس که بر اثر حرکت جوهری اشتدادی نفس حاصل شده است، خود مشتکل از مراتبی است که در مرتبه پیشین وجود داشته است و نیز مرتبه جدیدی است که برتر از همه آنها و مقوم همه آنهاست و آثار جدیدی را دارد که مخصوص به خود آن مرتبه است. براساس این دیدگاه، همانگونه که در نظام خلقت، میان مراتب هستی، علیت برقرار است و مرتبه بالاتر که قوت وجودی بیشتری دارد، علت نسبت به مرتبه پایین‌تر و ضعیف‌تر به‌شمار می‌رود، در میان مراتب نفس نیز نوعی علیت و ترتب برقرار است و نفس بسیط که در عین کثرت مراتبش، وحدت دارد عبارتند از: بالاترین مرتبه نفس که همان رئیس القواست و علت همه قوای دیگر به‌شمار می‌رود. برای مثال در نفس انسانی، اگر بالاترین مرتبه موجود در نفس، «عقل» باشد، پس عقل، رئیس القوی به‌شمار می‌رود و همان خود نفس بسیط انسانی تلقی می‌شود و دیگر مراتب نفس، تنزلات و مراتب آن و معلول آن به‌شمار می‌آیند (عبودیت، ۱۳۹۲).

همانطور که براساس تشکیک وجود و قاعده امکان اشرف و نیز اصل عدم طفره در نظام هستی، عالم عقل متشکل از عقول با مراتب وجودی مختلف است. همین طور، عالم مثال و ماده نیز شامل موجوداتی با درجات متکثر وجودی است، در نفس انسان نیز هر مرتبه شامل مراتب متکثری است که از نظر کمال و نقص در جایگاه‌های متفاوتی قرار دارند. بنابراین، همانطور که موجودات عالم هستی در درجات متکثری از کمال و نقص قرار دارند که فهم تفصیلی آن برای ما ممکن نیست و موجودات فقط از نظر کلی ذیل سه عالم عقل و مثال و ماده تقسیم بندی می‌شود، در نفس نیز مراتب طولی و عرضی متکثر و بی‌شماری است که می‌توان این مراتب را ذیل سه مرتبه کلی حسی، خیالی - وهمی و عقلی دسته بندی کرد، اما باید توجه داشت که بر اساس قواعد تشکیک وجود و امکان اشرف و نفی طفره در عالم هستی، هریک از این مراتب، شامل مراتب تشکیکی متکثر و فراوانی است (امینی نژاد، ۱۳۹۸) که البته همان مراتب متکثر را هم می‌توان ذیل مراتبی کلی تر جا داد چنانکه ذیل مرتبه عقلی، چهار مرتبه عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۳-). با توجه به مطلبی که بیان شد باید توجه داشت که هریک از این مراتب عقلی نیز می‌تواند شامل مراتب تشکیکی متکثری باشد که در فرد انسان‌ها متفاوت است. برای مثال، اگر بهره دو فرد انسان از عقل بالفعل که مرحله تعقل نظریات به واسطه بدیهیات است، متفاوت باشد، این دو فرد هرچند هر دو به مرتبه عقل بالفعل دست یافته‌اند، اما در همین مرتبه واحد، دارای دو جایگاه تشکیکی متمایزند.

۹-۲-۲. یگانگی وجود، خیر و سعادت و پیوند میان هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی

وجود از دیدگاه فلاسفه صدرایی خیر محض است. بنابراین، هرچیز که وجودش اتم و اکمل باشد، میزان خیر بودنش بیشتر است. به عبارت دیگر، وجود اعلی، مساوی خیر اعلی و کمال اعلی است و هرچه فاصله از این وجود اعلی که جامع جمیع کمالات است بیشتر شود و به سمت مراتب پایین تر وجود سیر شود، از کمال و خیر مطلق فاصله گرفته و دچار «شر» می‌شویم. (صدرالمثلهین، ۱۹۸۸، ۱/۳۴۰) بنابراین، هر موجودی که به والاترین مرتبه هستی که همان کمال اعلی است، تقرب وجودی بیشتری داشته باشد، از کمال بیشتری برخوردار است و هرچه موجودی از این مبدأ کمال، فاصله بگیرد، به همان نسبت از ارزش وجودی



آن کاسته می‌شود. بنابراین، معیار ارزشمندی موجودات در حکمت متعالیه دو امر ذکر شده است: اشتداد وجودی آنها و بهره‌مندی آنان از تمامی کمالات ذاتی‌شان (صدرالمطلبین، ۱۹۸۸، ۵۸/۷). به هر میزان که موجودی در مرتبه وجودی بالاتری قرار داشته باشد یا کمالات ذاتی را که برای او متصور است به شکل جامع‌تری واجد باشد، از ارزش بیشتری برخوردار است (دانش‌شهرکی و صادقی‌نژاد، ۱۳۹۷).

این امر که می‌توان از آن با عنوان یگانه دانستن خیر و وجود و گره زدن ارزش‌شناسی به هستی‌شناسی یاد کرد (فتحعلی‌خانی، ۱۳۸۹) در بیان علامه طباطبایی نیز به چشم می‌خورد. بنابراین، از دیدگاه ایشان نیز مرتبه وجودی موجودات، همان مرتبه کمالی آنهاست و به هر اندازه که موجودی از کمالات وجودی بیشتری بهره‌مند باشد، مرتبه وجودی بالاتری دارد و به‌علی‌المراتب که جامع و شامل همه کمالات وجودی است، نزدیکتر است (طباطبایی، ۱۴۳۹ ه.ق. ۱/۳۶).

۲-۳. بررسی انسجام مبانی فلسفی علامه با دیدگاه ایشان در مورد برتری عقلی مرد بر زن

مطابق دیدگاه انسان‌شناختی علامه طباطبایی، حقیقت انسان، نفس اوست. این نفس انسانی ابتدا در مرتبه مادی قرار دارد و سپس با حرکت جوهری استکمالی مراتب وجودی بالاتر را به دست می‌آورد که نهایت آن دستیابی به مرحله عقلی است. البته هر مرتبه دارای مراتب متعددی است و تمامی نفوس به‌طور الزامی به بالاترین مراتب کمال عقلی نفس دست پیدا نمی‌کنند بلکه در مراتب تشکیکی متفاوتی از نظر وهم و عقل قرار دارند. بنابراین، هرچند تمامی نفوس انسانی قوه رسیدن به مرتبه عقلانی را دارند، اما اینگونه نیست که همه آنها بتوانند این قوه را به فعلیت برسانند و چه بسا که به دلایل مختلف از حرکت کمالی و اشتدادی به سوی مرتبه عقلانی، بازمانند و یا اگر به مرحله عقلانی دست پیدا کنند، این‌طور نیست که تمامی نفوس به بالاترین مرتبه عقلی برسند، بلکه در مراتب تشکیکی متنوع و متعددی قرار می‌گیرند. براین اساس، تفاوت رتبه عقلی انسان‌ها امری ممکن و واقع است.

پذیرش تفاوت نفوس انسانی در بهره‌مندی از عقل، امری است که نه تنها با مبانی فلسفی صدرایی تناقضی ندارد، بلکه حتی با استنتاج منطقی و کنار هم گذاشتن مبانی

بیان شده، می‌توان به آن دست یافت، اما اینکه صنفی از میان انسان‌ها بر صنف دیگر برتری عقلی داشته باشد، از نظر منطقی قابل استنتاج و استخراج نیست. کما اینکه خود علامه نیز مبنای قول به برتری عقلی مرد بر زن را استنتاج منطقی این گزاره از اصول عقلانی ندانسته‌اند، بلکه آن را براساس شواهد تجربی بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ب؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۵/۲). بنابراین، اکنون باید این مسئله بررسی شود که آیا پذیرش برتری عقلی یک صنف بر صنف دیگر (مانند مرد بر زن) و لوازم حاصل از این باور، با اصول فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی سازگاری دارد یا در تناقض با آنهاست؟

درباره برتری عقلی یک صنف بر صنف دیگر می‌توان به چند نکته اشاره کرد؛ نخست اینکه باتوجه به جسمانیه الحدوث بودن نفس و تأثیر مرتبه مادی نفس در تکون و حرکت آن به سوی کمال، ممکن است که نفوس به سبب تفاوت ابدان در دستیابی به کمال در مراتب متفاوتی قرار گیرند. به عبارت دیگر، تفاوت ابدان انسان‌ها می‌تواند در سیر کمالی نفس به سوی عقل، تأثیرگذار باشد. بنابراین، اینکه گفته شود یک صنف از انسان‌ها به دلایل مختلف نسبت به صنف دیگر از قوه عقلی بیشتری برخوردارند، تناقضی ندارد. دلایل این موضوع می‌تواند اعم از مسائل جسمانی و بدنی و یا وجود موانع دستیابی به رشد عقلی در عده‌ای خاص باشد. بنابراین، قول به برتری عقلی مرد بر زن با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی مانند تشکیک وجود و جسمانیه الحدوث بودن نفس و تأثیر مرتبه مادی در تکون نفس و حرکت نفس به سوی کمال، تناقضی ندارد و از این نظر با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه سازگار است. از این منظر، قول به برتری عقلی مرد بر زن، با برابری انسانی آنها تناقضی ندارد؛ زیرا چنانچه بیان شد، براساس تشکیک وجود و دیدگاه علامه در مورد نحوه تکون و کمال نفس، افراد مختلف انسانی می‌توانند در عین اشتراک در اصل انسانیت، از نظر عقلی در رتبه‌های مختلفی قرار داشته باشند که باتوجه به تأثیر بدن انسان در تکون نفس و حرکتش به سوی کمال، می‌تواند از عوامل تأثیرگذار در میزان رشد و کمال نفس، به‌شمار آید.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در نظر داشتن پیوند میان وجودشناسی و ارزش‌شناسی از دیدگاه علامه طباطبایی در کنار توجه به «حرکت جوهری

اشتدادی نفس»، این نتیجه را می‌رساند که به هر میزان که نفسی در درجه بالاتری از مراتب تشکیکی که برای آن متصور است، قرار داشته باشد، ارزش وجودی بالاتری دارد. در واقع، از آنجا که در دیدگاه ارزش‌شناختی صدایی، ارزش هر موجود براساس نزدیکی به کمال مطلق و بهره‌مندی هرچه بیشتر از کمالات ذات خود که برای آن متصور است، سنجیده می‌شود، پس ارزش هر نفسی که بهره‌مندی بیشتری از کمالات عقلی داشته باشد، بیشتر خواهد بود. بنابراین اگر دو نفس، هر دو، به مرتبه عقلی دست یابند، اما در همین مرتبه یکی جایگاه برتری نسبت به دیگری داشته باشد، بدین معنا که بهره بیشتری از عقل که بالاترین مرتبه کمال انسان است، داشته باشد، ارزش وجودی بالاتری دارد. براین اساس، اگر پذیرفته شود که صنفی از انسان‌ها در مراحل عقلی بالاتری قرار دارند و صنفی دیگر در مرتبه عقلی پایین‌تر، باید بپذیرفت که رتبه و ارزش وجودی کسانی که در مرتبه عقلی بالاتری است بیشتر از کسانی است که در مرتبه عقلی پایین‌تری قرار دارند. بنابراین، لازمه پذیرش «برتری عقلی مرد نسبت به زن»، «برتری رتبه وجودی مرد نسبت به زن» است. درحالی‌که چنانکه گذشت، علامه طباطبایی علاوه بر برابری انسانی زن و مرد، قائل به برابری ارزشی زن و مرد نیز می‌باشد که به نظر می‌رسد در اینجا نوعی ناسازگاری و تناقض وجود دارد.

به نظر می‌رسد، ناسازگاری که بیان شد، کلیت نظام فکری علامه طباطبایی حول مسئله زن و جنسیت را دچار خلل نمی‌کند؛ چرا که در بررسی سازگاری و انسجام یک باور درون یک مجموعه از باورها، باید به این نکته توجه کرد که تمامی باورهای موجود در یک نظام فکری از نظر اهمیت و محوریت، در یک درجه واحد قرار نمی‌گیرند. بلکه در یک منظومه از باورها، چند نوع باور وجود دارد. نوع اول باورهای بنیادین و مبنایی است که کلیت آن نظام باور، بر مبنای آنها شکل گرفته است که تغییر در آنها، کل نظام باور را دگرگون می‌کند. نوع دوم، باورهای میانی و درجه دوم است که اهمیت آنها به اندازه باورهای بنیادین و مبنایی دسته اول نیست. هرچند وابسته و مرتبط با باورهای بنیادین است و باید با آنها سازگار باشد و آن باورها را به مرحله عمل نیز نزدیک می‌کند، لزوماً متخذ از آنها نیست و می‌تواند متخذ از تجربه، شهود، پیش‌فرض‌های ذهنی و غیر آن باشد و تغییر در آنها نیز

مستلزم تغییر در کل مجموعه باورها نیست، هرچند می‌تواند بر باورهای عملی متخذ از آنها تأثیرگذار باشد. سومین سطح از باورها، باورهایی است که بُعد نظری آنها به شدت کاهش پیدا کرده و ارتباط مستقیمی با عمل دارند، و به شرایط اجتماعی متفاوت زیست افراد وابسته‌اند و تغییر در آنها تأثیر چندانی در تغییر نظام باور ندارد. (قربانی، ۱۳۹۵) براساس پذیرش این مبنا، می‌توان گفت که اگر یک باور درجه دوم یا درجه سوم در یک مجموعه، با باورهای دیگر ناسازگار باشد، می‌توان بدون تغییر در باورهای بنیادین و کلیت مجموعه به باورها، آن باور ناسازگار را تغییر داد و اینگونه استحکام آن منظومه باور را که حول مفاهیم اصلی و بنیادین شکل گرفته است، بیشتر کرد.

باور به برتری عقلی مرد بر زن در منظومه دیدگاه علامه طباطبایی حول مسئله زن و جنسیت نیز از نوع باورهای درجه دوم به‌شمار می‌آید. بنابراین، تغییر در آن مستلزم تغییر در کلیت این منظومه فکری و باورهای اصلی و بنیادین آن نیست. دلیل درجه دوم دانستن این باور آن است که نخست، مطابق بیان خود علامه طباطبایی، این باور متخذ از تجربه است، نه آنکه براساس استدلال منطقی یا دلایل عقلی از مبانی فکری ایشان، اخذ شده باشد. دوم اینکه کارکرد این باور، تبیین برخی تفاوت‌های تشریحی میان زن و مرد است؛ یعنی کارکرد واسطه‌گری میان باورهای بنیادین و باورهای عملی را دارد. از این نظر نیز می‌توان آن را باور درجه دوم محسوب کرد. به علاوه، تغییر در این باور مستلزم تغییر در کل منظومه فکری علامه حول مسئله جنسیت نیست؛ زیرا مؤلفه‌های بنیادین مورد نظر علامه حول مسئله جنسیت، چنانکه در بحث از دیدگاه جنسیتی علامه بیان شد، عبارتند از: فطرت، برابری انسانی زن و مرد، برابری ارزشی زن و مرد و ابتدای تشریح بر تکوین. بحث از برتری عقلی مرد به زن، ذیل مؤلفه «ابتدای تکوین بر تشریح» مطرح شده است و چنانکه بیان شد، کارکردش تبیین برخی تفاوت‌های تشریحی زن و مرد است. بنابراین، اگر باور دیگری بتواند همین کارکرد را داشته باشد و با دیگر مؤلفه‌ها نیز به‌طور کامل سازگار باشد، کلیت این نظام فکری نه فقط آسیبی نمی‌بیند بلکه می‌تواند به شکلی منسجم‌تر راهنمایی به سوی نظریه‌پردازی اسلامی درباره جنسیت باشد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

دیدگاه جنسیتی علامه را به‌طور خلاصه می‌توان حول چند مؤلفه محوری ترسیم کرد. انسجام این مؤلفه‌ها و لوازم مفهومی مترتب بر آنها، می‌تواند پژوهشگران را به‌سوی نظریه‌پردازی جنسیتی نزدیک کند. این مؤلفه‌ها را به‌طور خلاصه می‌توان با مفاهیم «برابری انسانی زن و مرد»، «برابری ارزشی زن و مرد»، «ابتنای تشریح بر تکوین» و «فطرت» بیان کرد. در این میان، مفهوم فطرت نسبت به بقیه مفاهیم نقشی بسیار محوری دارد و می‌توان بقیه مفاهیم را حول آن جانمایی کرد، اما مفاهیم دیگری نیز در مرتبه دوم، در این نظام مفهومی بیان شده‌اند که هدف آنها تبیین این مؤلفه‌های بنیادین و وارد کردن آنها به‌مقام عمل بوده است. از جمله این باورهای مرتبه دوم، برتری عقلی مرد نسبت به زن است که علامه طباطبایی در موارد مختلف و با عبارات گوناگون مانند «حیات عقلی مرد در برابر حیات احساسی زن» بدان اشاره کرده است. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۸۸؛ ب، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۵۴۳/۴)

در بررسی انسجام میان باور به برتری عقلی مرد بر زن، با دیگر باورهای مطرح در این منظومه فکری و با مبانی فلسفی مورد نظر علامه، می‌توان ارتباط این باور را با هر یک از مؤلفه‌های بنیادین دیدگاه جنسیتی ایشان مورد بررسی قرار داد. اولین مؤلفه دیدگاه جنسیتی علامه که مورد اشاره قرار گرفت عبارت است از: «برابری انسانی زن و مرد». از بررسی سازگاری میان «برابری انسانی زن و مرد» و «برتری عقلی مرد» مطابق با مبانی فلسفی علامه، این نتیجه حاصل شد که باور به برتری عقلی مرد با باور «برابری انسانی زن و مرد» سازگار است. به عبارت دیگر، هیچ تناقضی ندارد که زن و مرد هر دو واجد نفس انسانی باشند، اما از نظر عقلی در دو رتبه متفاوت قرار داشته باشند.

مؤلفه دیگری که در دیدگاه جنسیتی علامه طباطبایی بدان اشاره شد، «ابتنای تشریح بر تکوین» است. در بررسی سازگاری این مؤلفه با باور به «برتری عقلی مرد»، باید به این مطلب توجه کرد که کارکرد باور به برتری عقلی مرد، این است که با بیان یکی از تفاوت‌های تکوینی زن و مرد، قاعده «ابتنای تشریح بر تکوین» را تبیین کند. بنابراین، «باور به برتری عقلی مرد» نه فقط با این مؤلفه محوری دیدگاه جنسیتی علامه یعنی، قاعده «ابتنای تشریح بر تکوین» تناقضی ندارد، بلکه به‌طور کامل با آن سازگار است و به‌نظر می‌رسد با

هدف تبیین این قاعده مطرح شده است.

درباره سازگاری باور به «برتری عقلی مرد» با مؤلفه «فطرت» نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که مفهوم فطرت در دیدگاه علامه طباطبایی حول جنسیت، محور مفاهیم دیگر است تا جایی که حتی می‌توان گفت بیان دیگری از «ابتنای تشریح بر تکوین»، «ابتنای تشریح بر فطرت است. (رک. طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۴۱۳) براساس همین رویکرد است که علامه طباطبایی تمایزات تکوینی خاص زن و مرد را نیز جزء تمایزات فطری مطرح می‌کند. بنابراین، با توجه به گستردگی معنایی فطرت و با توجه به اینکه علامه تمایزات تکوینی خاص زن و مرد را نیز ذیل همین مفهوم مطرح می‌کند، برتری عقلی زن و مرد با مفهوم فطرت نیز سازگار است. هرچند شاید بتوان در دایره مفهومی فطرت و قرار گرفتن تمایزات تکوینی زن و مرد، ذیل فطرت، تردیدهایی را مطرح کرد، به نظر می‌رسد در میان این چند مؤلفه، آنچه بیش از همه چالش‌آفرین است، سازگاری ادعای برتری عقلی مرد بر زن با «برابری ارزشی» این دوست. در بررسی سازگاری باور به «برتری عقلی مرد بر زن» با «برابری ارزشی زن و مرد»، مطابق با مبانی فلسفی مورد پذیرش علامه طباطبایی چند نکته قابل طرح است. نخست اینکه با توجه به اینکه مطابق دیدگاه ارزش‌شناختی علامه، ارزش هر موجود براساس نزدیکی به کمال مطلق و بهره‌مندی هرچه بیشتر از کمالات ذاتش سنجیده می‌شود و از آنجا که عقل و کمالات عقلی بالاترین کمالاتی است که نفس انسان می‌تواند بدان دست یابد، هر نفسی که بهره‌مندی بیشتری از کمالات عقلی داشته باشد، ارزش بیشتری خواهد داشت. بنابراین، به نظر می‌رسد لازمه معنایی «برتری عقلی مرد بر زن»، «برتری ارزشی مرد بر زن» باشد که این با «برابری ارزشی زن مرد» ناسازگار است، اما ازسوی دیگر باید توجه داشت که بحث برابری یا نابرابری ارزشی در دو ساحت ارزشمندی ذاتی و ارزشمندی اکتسابی قابل طرح است. منظور از ارزشمندی ذاتی، ارزشمندی است که مربوط به گوهر وجود هر موجود است و هر موجود به سبب نحوه خاص وجودش از آن برخوردار است. در مقابل، ارزشمندی اکتسابی، ارزشمندی است که با تلاش فرد، حاصل می‌شود. برای مثال، آیاتی از قرآن مجید که به خلقت خاص انسان و کرامت ذاتی انسانی نسبت به سایر موجودات اشاره می‌کند، ناظر به ارزشمندی ذاتی است و آیاتی که به ارزشمندی ایمان و تقوا و عمل و



کمال انسان در اثر اتصاف به این فضائل اشاره می‌کند، ناظر به ارزشمندی اکتسابی انسان است. (ر.ک.، امین مجد، ۱۳۹۱) به نظر می‌رسد مطابق بیان علامه طباطبایی، آنچه در اینجا قابل طرح است بحث ارزشمندی اکتسابی است؛ زیرا مطابق صریح عبارات ایشان زن و مرد هر دو از کرامت ذاتی انسانی برخوردارند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۴/۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰۷/۲). بنابراین، هر دو در خلقت خاص انسانی و بهره‌مندی از نفسی که توان حرکت به سوی مراتب بالای عقلی را دارد، یکسان‌اند. از آنجا که مطابق دیدگاه فلسفی علامه، کمال نفس در حرکت آن به سوی مراتب عقلی حاصل می‌شود، می‌توان گفت اینکه نفوس انسانی در مراتب متفاوتی از کمال قرار می‌گیرند، به سبب شدت و ضعف «حرکت» وجودی آنهاست، و به نظر می‌رسد این مسئله در حیطه ارزشمندی اکتسابی قابل طرح است. بنابراین، عبارات علامه طباطبایی بدین شکل قابل فهم است که حیات احساسی زن، مانعی در برابر به‌کمال رسیدن عقل اوست. در این صورت، باز هم نوعی ناسازگاری میان برابری ارزشی زن و مرد وجود دارد؛ چراکه گویا در هر صورت، تکوین زن مانع از دستیابی او به مراحل بالای کمال می‌شود که این، نوعی تنقیص ارزشی زن است. همچنین در این صورت دیگر نباید از زیادت عقل مرد سخن گفت، بلکه فقط باید زیادت احساس زن را بیان کرد که مخالف صریح عبارات علامه است (ر.ک.، طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۱۵/۲).

نکته دیگری که باید بدان توجه داشت این است که قول به برتری عقلی مرد در نظام فکری علامه طباطبایی حول مسئله جنسیت، یک گزاره مبنایی و بنیادین نیست و مطابق آنچه در مورد درجه‌بندی باورها بیان شد، می‌توان آن را باوری درجه دوم تلقی کرد. از این رو، تغییر در آن سبب تغییر در کلیت دیدگاه جنسیتی علامه نمی‌شود. کارکردی که علامه طباطبایی بر این گزاره مترتب کرده‌اند، تبیین برخی تفاوت‌های احکام زن و مرد است، که در این مورد نیز می‌توان تبیین‌های بدیلی را مطرح کرد که با دیگر مؤلفه‌های این نظام فکری کاملاً سازگار باشد و استحکام فکری این منظومه فکری را قوت بخشد.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۹۳). مترجم: انصاریان، حسین. تهران: دفتر نشر معارف
۱. امین مجد، زهرا (۱۳۹۱). ملاک ارزشمندی از دیدگاه اسلام، کتاب اندیشه‌های راهبردی زن و خانواده. تهران: انتشارات الگوی پیشرفت.
 ۲. امینی‌نژاد، علی (۱۳۹۸). تکمله نهایی حکمه فی النفس و ملحقاتها، قم: آل احمد.
 ۳. آزادارمکی، تقی (۱۳۹۳). مکتب‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: علم
 ۴. حسین‌زاده، محمد (۱۳۹۸). پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
 ۵. دانش‌شهرکی، حبیب‌الله، و صادقی‌نژاد، علی (۱۳۹۷). هستی‌شناسی ارزش از منظر حکمت متعالیه با تأکید بر مسئله شر و حسن و قبح. نشریه حکمت معاصر، ۲(۹)، ۹۳-۱۱۳.
 ۶. رودگر، نرگس (۱۳۸۸). فمینیسم: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
 ۷. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۸). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۸. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. مترجم: موسوی همدانی، محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۹. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۱). *نهایه الحکمه*. مترجم: شیروانی، علی. قم: بوستان کتاب.
 ۱۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۵). *بدایه الحکمه*. مترجم: شیروانی، علی. قم: بوستان کتاب.
 ۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *بررسی‌های اسلامی*. قم: بوستان کتاب.
 ۱۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۸). *انسان از آغاز تا انجام*. مترجم: لاریجانی، صادق. قم: بوستان کتاب.
 ۱۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۹). *اصول فلسفه و روش رئالیسم (با مقدمه و باورقی شهید مطهری)*. تهران: انتشارات صدرا.
 ۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۳۹ ه.ق). *نهایه الحکمه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
 ۱۵. عالمی، روح‌الله (۱۳۸۵). بحث درباره نظریه‌های صدق مطابقت و سازگاری. نشریه فلسفه، ۶(۴)، ۲۳-۴۰.
 ۱۶. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۳). *خطوط کلی حکمت متعالیه*. تهران: سمت.
 ۱۷. علاسوند، فریبا (۱۳۹۹). *زن در اسلام*. قم: نشر هاجر.
 ۱۸. فتحعلی‌خانی، محمد (۱۳۸۹). بنیاد انسان‌شناختی اخلاق در حکمت متعالیه. نشریه انسان‌پژوهی دینی، ۲۴(۷)، ۵۷-۷۷.
 ۱۹. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۵). عقلانیت دینی، معیارها و ویژگی‌ها. *نشریه اسفار*، ۴(۷)، ۷۳-۹۲.
 ۲۰. قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۸). معیارهای ارزیابی عقلانیت باورهای دینی در رویکرد جامع‌نگر. *نشریه پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، ۱۷(۸)، ۱۰۱-۱۲۱.
 ۲۱. کدخدایی، محمدرضا (۱۳۹۳). صورت‌بندی مطالعات زنان در المیزان. *نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۲(۵)، ۱۰۷-۱۳۰.
 ۲۲. کدخدایی، محمدرضا (۱۳۹۷). مسئله‌گی جنسیت در اندیشه علامه طباطبایی. *نشریه پژوهش‌نامه زنان*، ۹(۴)، ۵۳-۷۰.
 ۲۳. کشفی، عبدالرسول (۱۳۸۵). دست‌بندی نظریه‌های توجیه معرفت‌شناختی. *نشریه نامه حکمت*، ۲(۴)، ۶۵-۸۷.
 ۲۴. لوید، ژنویو (۱۳۹۶). *عقل منکر: مردانگی و زنانگی در فلسفه غرب*. مترجم: مهاجر، محبوبه. تهران: نشر نی.
25. Harding, S. (1993). *whose science, whose knowledge, thinking from women's lives*. New York: Cornell university Press.